

تحلیلی بر تغییر نظام حاکم بر موضوع احکام از دیدگاه امام خمینی^(س)

اصغر آقا مهدوی^۱

چکیده: نظریات امام خمینی^(س) به عنوان فقیهی که عمری را در راه تعلیم و تعلم علوم دینی، به خصوص علم فقه، صرف کرده‌اند و در مرحله‌ای از زندگی پربار خود رهبری نظامی را که بر مبانی فقه استوار است به عهده گرفته‌اند، می‌تواند راهگشای برخی از مسائل مبهم در این حوزه از معرفت بشری باشد. از نظر ایشان یکی از مسائل مهم در دنیای کنونی نقش زمان و مکان در اجتهاد و نوع تصمیم‌گیریهاست. تأثیر زمان و مکان بنا به دیدگاههای حضرت امام^(س) بر تغییر و تحول در موضوعات احکام شرعی است؛ یعنی مسأله‌ای که در قدیم دارای حکمی بوده است به ظاهر همان مسأله در روابط حاکم بر سیاست و اجتماع و اقتصاد یک نظام، ممکن است حکم جدیدی پیدا کند. تبیین و تحلیل این دیدگاه موضوع مقاله حاضر است.

تغییر ماهوی موضوع، تغییر مصادیق موضوع، تغییر عنوان موضوع، تعلق عنوان ثانوی بر موضوع، تغییر نظام حاکم بر موضوع از جمله موضوعاتی است که در این مقاله مورد بحث قرار می‌گیرد.

کلید واژه‌ها: زمان و مکان، موضوع حکم، مصادیق حکم، استنباط، نظام.

مقدمه

نظریات امام خمینی به عنوان فقیهی که عمری را در راه تعلیم و تعلم علوم دینی و به خصوص علم فقه (ر.ک. به: امام خمینی ۱۳۸۵ ج ۸: ۳۲۱) گذرانده و در مرحله‌ای از زندگی پربار خود رهبری نظامی را که بر مبانی فقه استوار است (ر.ک. به: امام خمینی ۱۳۸۵ ج ۵: ۵۳۷) به عهده گرفته‌اند، می‌تواند

e-mail: aamahdavy@yahoo.com

۱. عضو هیأت علمی دانشگاه امام صادق^(ع).

این مقاله در تاریخ ۱۳۸۷/۵/۲۶ دریافت گردید و در تاریخ ۱۳۸۷/۶/۱۵ مورد تأیید قرار گرفت.

راهگشای برخی از مسائل مبهم در این حوزه از معرفت بشری باشد. به اعتقاد حضرت امام، فقه شیعه که در رأس دروس حوزه‌های علمیه است (ر.ک.به: امام خمینی ۱۳۸۵ ج ۱۸: ۷۲) دریای بی‌پایانی است (ر.ک.به: امام خمینی ۱۳۸۵ ج ۲۱: ۳۹۷) که در نتیجه زحمات طاقت فرسای علمای شیعه در میان قوانین دنیا و فقه مسلمین، غنی‌ترین فقه است (ر.ک.به: امام خمینی ۱۳۸۵ ج ۳: ۲۳۸).

ایشان برای بررسی عمیق و همه‌جانبه علوم اسلامی، طریقی مناسب‌تر از طریقه علمای سلف نمی‌دانند. لذا در مورد دروس تحصیل و تحقیق حوزه‌ها تخلف از فقه سنتی و اجتهاد جواهری را جایز ندانسته و اجتهاد به همان سبک را صحیح، و انحراف از آن را موجب نابودی فقه می‌دانند. البته به نظر ایشان تأکید بر فقه سنتی به معنای عدم پویایی فقه اسلام نمی‌باشد (ر.ک.به: امام خمینی ۱۳۸۵ ج ۲۱: ۲۸۹) و لذا در روشها باید ضمن ترویج اجتهاد جواهری، از محاسن روشهای جدید و علوم مورد احتیاج حوزه‌های اسلامی استفاده شود (ر.ک.به: امام خمینی ۱۳۸۵ ج ۲۱: ۳۸۰).

به اعتقاد حضرت امام گرچه در مکتب امامیه باب اجتهاد همیشه مفتوح بوده و آرا و نظریات و برداشتهای مختلف فقها در زمینه‌های مختلف نظامی، فرهنگی، سیاسی، اقتصادی و عبادی در کتب فقهی مطرح شده، ولی امروزه به مناسبت انقلاب اسلامی و بروز و ظهور موضوعات مستحدثه نیاز عملی به طرح دیدگاه و نظرات مختلف بیشتر شده است (ر.ک.به: امام خمینی ۱۳۸۵ ج ۲۱: ۱۷۷). لذا به اعتقاد ایشان در حکومت اسلامی همیشه باید باب اجتهاد باز باشد و طبیعت انقلاب و نظام همواره اقتضا می‌کند که نظرات اجتهادی در زمینه‌های مختلف ولو مخالف با یکدیگر آزادانه عرضه شود (ر.ک.به: امام خمینی ۱۳۸۵ ج ۲۱: ۱۷۷). از نظر ایشان یکی از مسائل مهم در دنیای کنونی نقش زمان و مکان در اجتهاد و نوع تصمیم‌گیریهاست (امام خمینی ۱۳۸۵ ج ۲۱: ۲۱۷). تأثیر زمان و مکان بنا به دیدگاههای حضرت امام، بر تغییر و تحول در موضوعات احکام شرعی است که تبیین و تحلیل این دیدگاه موضوع این مقاله است. ایشان در خطابی به جامعه مدرسین ضمن تأکید بر فقه سنتی و اجتهاد جواهری، فقه اسلام را پویا دانسته و می‌فرماید:

زمان و مکان دو عنصر تعیین‌کننده در اجتهادند. مسئله‌ای که در قدیم دارای حکمی بوده است به ظاهر همان مسئله در روابط حاکم بر سیاست و اجتماع و اقتصاد یک نظام ممکن است حکم جدیدی پیدا کند، بدان معنا که با شناخت دقیق روابط اقتصادی و اجتماعی و سیاسی همان موضوع اول که از نظر ظاهر با قدیم فرقی نکرده است، واقعاً موضوع جدیدی شده است

که قهراً حکم جدیدی می طلبد. مجتهد باید به مسائل زمان خود احاطه داشته باشد (امام خمینی ۱۳۸۵ ج ۲۱: ۲۸۹).

ایشان به مناسبت دیگر، بر همین مطلب در خطاب به اعضای شورای نگهبان نیز تأکید نموده‌اند:

تذکری پدران به اعضای عزیز شورای نگهبان می‌دهم که خودشان قبل از این گیرها، مصلحت نظام را در نظر بگیرند، چرا که یکی از مسائل بسیار مهم در دنیای پر آشوب کنونی نقش زمان و مکان در اجتهاد و نوع تصمیم گیرهاست (امام خمینی ۱۳۸۵ ج ۲۱: ۲۱۷).

این مطالب حضرت امام را بر اساس کتب فقهی و اصولی ایشان مورد تحلیل قرار می‌دهیم:

موضوع، مصداق و متعلق

اگرچه فقها اصطلاح موضوع را در مباحث فقهی خود بسیار به کار برده‌اند، ولی کمتر به تعریف دقیق آن پرداخته‌اند. محقق نائینی در جایی موضوع را امری که حکم شرعی بر آن مترتب شده معنا کرده است. البته گاهی از آن به موضوع و گاهی به سبب و شرط تعبیر می‌شود^۱. او در جایی دیگر در بیان تفاوت بین موضوع و متعلق می‌گوید: موضوع عبارت است از آنچه در متعلق حکم مفروض الوجود، فرض شده است و آنچه از مکلف مطالبه گردد متعلق نام دارد. بر این اساس او حج، صوم و روزه را متعلق و شخص عاقل بالغ را موضوع حکم می‌داند (ر.ک. به: نائینی ۱۴۰۹ ج ۱: ۱۴۵).

در تعریف دیگری که از شهید صدر ارائه شده است افعالی که حکم شرعی مقتضی ایجاد یا منع از آن می‌باشد، متعلق احکام نامیده شده و متعلق متعلقات یعنی اشیای خارجی که متعلق اول بدانها تعلق می‌گیرد، موضوع نامیده شده است. بنابراین تعریف صلات در امر «صل» و شرب خمر در امر «لا تشرب الخمر» متعلق، و قبله و وقت در امر به نماز و خمر در نهی از شرب خمر و عقد در

۱. «مرجع الموضوع و السبب و الشرط فی باب تکالیف و فی باب الوضعیات الی معنی واحد، فقد یعبر عنه بالموضوع و اخری بالسبب کما انه قد یعبر عنه بالشرط. نعم جرى الاصطلاح عن التعبير عن الأمر الذي رتب الحكم الوضعی علیه بالسبب... و عن الأمر الذي رتب الحكم التکلیفی علیه بالموضوع او الشرط فيقال أن البالغ المستطیع موضوع لوجوب الحج او أن الدلوک شرط لوجوب الصلاة و هذا مجرد اصطلاح و إلا فبحسب النتيجة کل من الموضوع و الشرط و السبب يرجع إلى الآخر و ذلك واضح» (نائینی ۱۴۰۹ ج ۴: ۳۸۹).

امر به وفای عقد، موضوع نامیده می‌شود.^۱ در تعبیر حضرت امام نیز فعلی که حکم به آن تعلق می‌گیرد، اصطلاحاً متعلق و متعلق متعلق، اصطلاحاً موضوع نامیده می‌شود.^۲ برای مثال، وقتی گفته می‌شود: «اکرم العلماء»، اکرام متعلق و موضوع آن العلماء می‌باشد^۳ و یا اینکه در امر «اوفوا بالعقود» عقود، موضوع و وفا متعلق حکم می‌باشد^۴ بنابراین در مواردی که حکم مستقیماً به موضوع تعلق می‌گیرد، متعلق حکم در واقع در تقدیر می‌باشد. یکی از مباحث مهم در این زمینه تشخیص متعلق حکم است که متناسب با موضوع می‌باشد. برای مثال امام صادق^(ع) با توجه به آیه شریفه «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّمَا الْخَمْرُ وَالْمَيْسِرُ وَالْأَنْصَابُ وَالْأَزْلَامُ رِجْسٌ مِّنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ فَاجْتَنِبُوهُ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ» (مانده: ۹۰) مطلق انتفاع از این موارد را حرام می‌دانند^۵ و حضرت امام با توجه به این حدیث، استدلال به آن بر حرمت بازی کردن با آلات قمار حتی بدون برد و باخت را ممکن می‌دانند، از آن جهت که مطلق انتفاع شامل بازی کردن بدون برد و باخت نیز می‌شود. اما در مواردی مثل «صل» و «صم» که متعلق وجود ندارد، حکم بر موضوع آن یعنی صلاة و صوم تعلق می‌گیرد و از آنجا که متعلق و موضوع از جهت نتیجه تفاوتی ندارند، حضرت امام آنها را قسم واحدی قرار داده (ر.ک. به: امام خمینی ۱۴۱۰ ج ۲: ۴۰۹) و به مجموع موضوع و متعلق حکم موضوع اطلاق نموده‌اند.^۶ ما نیز در ضمن مباحث به آنچه حکم تعلق گرفته است، موضوع اطلاق می‌کنیم. اما مصداق عبارت است از محل انطباق موضوع حکم، که به آن موضوع خارجی یا افراد موضوع نیز اطلاق می‌شود (ر.ک. به: امام خمینی ۱۳۷۴ ج ۱: ۲۲۲). در قضایای حقیقه حکم به موضوعات خارجی با خصوصیات آن تعلق نمی‌گیرد بلکه آنچه متعلق حکم است، همان طبقه

۱. «أن الأحكام الشرعية لها متعلقات و هي الأفعال التي يكون الحكم الشرعي مقتضياً لإيجادها و الزجر عنها كالصلاة في صل و شرب الخمر في لا تشرب الخمر. و متعلق المتعلقات هي الأشياء الخارجية التي يتعلق بها المتعلق الاول كالقبلة و الوقت في الصلاة و الخمر في لا تشرب الخمر و العقد في اوفوا بالعقود و هذا ما يسمى بالموضوع» (هاشمی ۱۴۱۷ ج ۲: ۷۷).

۲. «فعليه الحكم تتوقف على فعلية موضوعه - أي متعلقات متعلق التكليف» (امام خمینی ۱۴۱۰ ج ۱: ص ۱۱۵).

۳. «قولك اكرم العلماء فان العلماء موضوع لمتعلق الحكم اعني الاكرام» (امام خمینی ۱۴۱۰ ج ۲: ۴۰۹).

۴. «فقوله «اوفوا بالعقود» موضوعه العقود ومتعلقه الوفاء» (امام خمینی ۱۳۷۴ ج ۲: ۲۶۰).

۵. «عن ابي جعفر عليه السلام في قول الله إنما الخمر والميسر... كل هذا بيعه و شرائه والانتفاع شيء من هذا حرام من الله محرم و هو رجز من عمل الشيطان» (حرعاملی بی تا ج ۱۲: ۲۳۹).

۶. برای مثال حضرت امام اطاعت والدین را موضوع حکم می‌دانند در صورتی که بر حسب اصطلاح خودشان اطاعت متعلق والدین موضوع آن می‌باشد (ر.ک. به: امام خمینی ج ۱۳۷۹ ج ۵: ۲۵۷).

موضوع می‌باشد (ر.ک. به: امام خمینی ۱۳۷۴ ج ۲: ۳۳۴) که با تغییر موضوع و متعلقات احکام، حکم نیز تغییر می‌کند؛ ولی مصادیق یک موضوع کلی دارای حکم مشابهی می‌باشند (ر.ک. به: امام خمینی ۱۳۷۴ ج ۲: ۱۷۱). البته در قضایای خارجیه فرد و مصداق خارجی با همه خصوصیات و شرایط آن، موضوع حکم می‌باشد.

همان‌گونه که بیان شد به افراد و انواع یک موضوع نیز مصداق گفته می‌شود. برای مثال کافر، خمر، بول از مصادیق موضوع نجاست می‌باشند (امام خمینی^{الف} ۱۳۷۹ ج ۳: ۱۱) که در تعابیر حضرت امام گاهی به مصداق و حتی به مکلفین هم، موضوع اطلاق شده است (ر.ک. به: امام خمینی ۱۴۱۰ ج ۲: ۳۳۹). بنابراین در اصطلاح عام و با توجه به موارد کاربرد آن می‌توان گفت به آنچه از سنخ حکم نیست، موضوع گفته می‌شود.

۱. اقسام موضوع

اصلی‌ترین تقسیم‌بندی که در مورد موضوعات احکام صورت گرفته است، تقسیم آن به موضوعات مخترعه شرعی و موضوعات عرفی است (کاشف الغطاء بی‌تا ج ۱: ۱۳۳؛ حکیم ۱۴۰۴ ج ۱: ۱۰۵). این تقسیم‌بندی در بین نوشته‌های حضرت امام نیز ملاحظه می‌شود. برای مثال نماز و اجزای آن مثل تکبیرة الاحرام و شرایط آن مثل وضو از موضوعات شرعی هستند (ر.ک. به: امام خمینی ۱۳۷۸ ج ۳: ۳۴۶) و موضوعات عرفی، برخی اعتباری و برخی تکوینی‌اند که شارع مقدس اصطلاح خاصی نسبت به آنها ندارد، بلکه مراد از آنها همان مفاهیم عرفی آنهاست (ر.ک. به: امام خمینی ج ۱: ۱۳۷۹ ج ۱: ۲۰۳) عقود و شرایط ضمن آن^۱ از موضوعات عرفی اعتباری و خمر، کلب، مال، فاسق و عالم از موضوعات عرفی تکوینی بشمار می‌آیند. موضوعات مستحدثه نیز موضوعاتی عرفی‌اند که در زمان شارع وجود نداشته و لذا در منابع فقهی ما محکوم به حکمی نشده‌اند که فقیه بر مبنای اصول و قواعد حکم آنها را استنباط می‌کند. عقد بیمه، پیوند اعضا، تجارت الکترونیکی، مسأله بانک و... از جمله این موضوعاتند.

۱. «قد مرَّ مراراً أن الشارع الأقدس، لا اصطلاح له في الموضوعات العرفية المتعلقة للأحكام، منها الشرط، فإنه معنى عرفي، و موضوع عقلاني، متداول بين العقلاء في معاملاتهم» (امام خمینی ج ۱۳۷۹ ج ۵: ۳۱۳).

۲. تغییر موضوع

با توجه به اینکه تغییر حکم شرعی با فرض ثابت بودن موضوع آن به معنای نسخ آن خواهد بود و نسخ هم پس از پایان دوره تشریع، بعد از پیامبر اکرم^(ص) در احکام شرعی وجود ندارد^۱، بنابراین تغییر حکم تنها با تغییر و تحول موضوعات احکام – همان طوری که در طلیعه کلام آورده شد – امکان پذیر است. اما تغییر از چند طریق امکان پذیر است:

الف) تغییر ماهوی موضوع

یکی از روشن ترین حالت های تغییر موضوع استحاله آن به موضوع دیگر است. حضرت امام در بحث از مطهرات یکی از راه های تطهیر را دود یا خاکستر شدن شیء نجس توسط آتش می دانند و در توضیح آن اضافه می کنند: این حکم مختص آتش نیست و اینگونه نیست که استحاله مطهر باشد بلکه عامل تطهیر، تبدیل موضوع به موضوع دیگری است، و در مواردی دیگر که چیزی مطهر محسوب شده است در واقع همین تبدیل موضوع صورت می گیرد (ر.ک. به: امام خمینی الف ۱۳۷۹ ج ۴: ۳۶۷).

ایشان مبنای کلی حصول طهارت از طریق استحاله را تبدیل موضوع نجس یا متنجس به موضوع دیگر می دانند، به گونه ای که عنوان موضوع دلیل اجتهادی که حکم نجاست بر آن مترتب شده است، باقی نماند و در صورتی که تغییر به گونه ای باشد که موضوع از عنوان دلیل موضوع اول خارج نشود، همچنان حکم به نجاست آن می شود (ر.ک. به: امام خمینی الف ۱۳۷۹ ج ۴: ۳۶۷). بنابراین در استحاله مصداقی از تحت عنوان موضوعی خارج شده و تحت عنوان موضوعی دیگر که محکوم به حکمی دیگر است، در می آید. انقلاب یکی از راه های استحاله است که تبدیل شدن خمر به خل از موارد آن است. در این مورد مصداقی از تحت عنوان کلی «خمر» خارج شده و تحت عنوان کلی «خل» قرار می گیرد و لذا حکم آن از حرمت و نجاست به حلیت و طهارت تبدیل می شود.^۲

۱. «ان الاستصحاب فی الاحکام الواقعیة فی المقام، لا یجری و لو فرض وجود الیقین السابق؛ لعدم الشک فی البقاء فإنّ الشک فیہ إمّا ناشی من احتمال النسخ، أو احتمال فقدان شرط أو وجدان مانع، و الكل مفقود» (امام خمینی ۱۳۷۶: ۱۶۲).

۲. «ویطهر الخمر بانقلابه خلّاً بنفسه أو بعلاج کطرح جسم فیها؛ سواء استهلک الجسم أو لا» (امام خمینی ب ۱۳۷۹ ج ۱ و ۲: ۱۰۷).

از موارد دیگر استحاله، انتقال مصادیقی از یک موضوع به مصداق موضوع دیگر و جزئی از آن شدن است. برای مثال، چنانچه مایع نجس به گیاه منتقل شده و تبدیل به رطوبت گیاه شود، به گونه‌ای که از تحت عنوان نجس خارج شده و جزء اجزای درخت و گیاه محسوب شود، پاک خواهد شد. همچنین اگر حیوانی خون انسان را خورده و با تصرف دستگاه هاضمه او، جزء اجزاء یا خون او شود در این صورت نیز حکم نجاست و حرمت بر آن مترتب نخواهد شد (ر.ک. به: امام خمینی الع ۱۳۷۹ ج ۴: ۳۶۸). البته در همه این موارد چنانچه شک در حصول تغییر و انطباق عنوان جدید بر آن باشد و اطلاق دلیل لفظی اجتهادی یا ادله دیگر مقتضی طهارت آن نباشد، استصحاب مقتضی نجاست آن خواهد بود (امام خمینی الع ۱۳۷۹ ج ۴: ۳۶۸).

ب) تغییر در شرایط بیرونی موضوع

گاهی تغییر در شرایط زمانی موضوع، موجب تغییر موضوع می شود که در این حالت مراد از تغییر به دو صورت قابل تصور است:

۱) تغییر مصادیق موضوع

در برخی از موارد وقتی تعبیر از تغییر موضوع می شود، مراد تغییر مصادیق یک موضوع کلی است. مراد از مصداق در اینجا، افراد یک موضوع کلی می باشد، نه مصداق خارجی که در عالم خارج وجود دارد و منظور از آن موضوع خارجی که موضوع حکم در قضایای خارجیه می باشد و در صورت شبهه در آن به شبهه مصداقیه تعبیر می شود، نیست. برای مثال، در حوزه مسائل اخلاقی در روایات، بنا به روایتی پیامبر اکرم (ص) فرمودند: «أَكْرَمُوا أَوْلَادَكُمْ وَأَحْسِنُوا آدَابَهُمْ يَغْفِرَ لَكُمْ» (حر عاملی بی تاج ۱۲: ۴۷۶). اما مصداق این اکرام در شرایط مختلف زمانی و مکانی با توجه به فرهنگ حاکم بر جامعه تحقق می یابد. به طور کلی، رعایت ادب در محیطهای مختلف اعم از نظامی، خانوادگی، دانشگاه ... به اشکال مختلف متجلی خواهد شد. همچنین قرآن کریم، حب شهوات و ... را وسایل تزئین امور توسط شیطان برای انسان می داند: «زَيْنَ لِلنَّاسِ حُبُّ الشَّهَوَاتِ مِنَ النِّسَاءِ وَالْبَنِينَ وَالْقَنَاطِيرِ الْمُقَنْطَرَةِ مِنَ الذَّهَبِ وَالْفِضَّةِ وَالْخَيْلِ الْمُسَوَّمَةِ وَالْأَنْعَامِ وَالْحَرْثِ ذَلِكَ مَتَاعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَاللَّهُ عِنْدَهُ حُسْنُ الْمَآبِ» (آل عمران: ۱۴). اما امروز شاید این گونه اسباب نشان دار برای عموم مردم چندان جاذبیتی نداشته باشد، ولی در مقابل خودروهای با مدل‌های مختلف از چنین جاذبیتی

برخوردار باشند. یعنی مصادیق تزیین با توجه به تغییر عرف متغیر خواهد بود. در حوزه مباحث فقهی مثالهای متعددی از این قسم وجود دارد که به مواردی از آن اشاره می‌کنیم:

(الف) در شرع اسلام برای خانمها نسبت به چگونگی پوشش بدن از مرد بیگانه ملاکهای معین شده است، ولی نوع پوشش و لباس ممکن است نسبت به اقوام و فرهنگهای مختلف، متفاوت باشد.

(ب) در حوزه روابط خانوادگی، یکی از مواردی که به عنوان وظیفه مرد در قبال خانواده در شرع مقدس معین شده است، تأمین هزینه زندگی یا نفقه می‌باشد. اما میزان نفقه، با توجه به شأن خانواده و وضعیت فرهنگی و اقتصادی جامعه متفاوت خواهد بود.

(ج) در آیه شریفه قرآن دو مبنای اصلی برای انتقال مالکیت آورده شده است: تجارت بودن عمل و راضی بودن طرفین معامله. «وَلَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُم بَيْنَكُم بِالْبَاطِلِ وَتُدْلُوا بِهَا إِلَى الْحُكَّامِ لِنَأْكُلُوا فَرِيقًا مِنْ أَمْوَالِ النَّاسِ بِالْأَثَمِ وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ» (بقره: ۱۸۸) اما هم نوع تجارت و هم نوع اعلام رضایت در زمان و مکانهای مختلف بر اساس عرف هر جامعه متفاوت خواهد بود. در موضوع تجارت، عقود جدیدی مثل بیمه، استصناع، بورس و... بوجود آمده است. اعلام رضایت و اراده خرید و فروش نیز به تبع زبان هر قومی و عرف آن جامعه متفاوت می‌باشد. امروزه در برخی از موارد مثل خرید از طریق اینترنت با تأیید علامتهایی که به این منظور تعیین شده است، اعلام رضایت می‌شود. (د) قمار به عنوان امری نامطلوب مورد تحریم شارع قرار گرفته است، اما آلات قمار در طول تاریخ متفاوت بوده و گاهی آلات قدیمی جای خود را به آلات جدید داده‌اند.

(ه) در حوزه مسائل حکومتی و سیاسی اسلام، حفظ نظام اسلامی از واجبات محسوب می‌شود، اما رسیدن به این هدف در هر شرایطی، با توجه به وضعیت جامعه، مقتضی اتخاذ تدابیر مناسب با اوضاع داخلی و بین‌المللی است.

۲) تغییر عنوان موضوع

حالت دیگری که از آن به تغییر موضوع تعبیر می‌شود، تغییر در اصل و عنوان موضوع است. به این صورت که موضوعی که در شرایط قبلی تحت اصل و عنوانی قرار گرفته بود و در نتیجه حکم آن عنوان بر آن مترتب می‌شد، در شرایط جدید معنوی به عنوان دیگری می‌شود و در نتیجه حکم آن

اصل و عنوان جدید بر آن مترتب می‌شود. معنوی شدن به عنوان جدید به دو صورت امکان پذیر می‌باشد:

الف) تعلق عنوان ثانوی بر موضوع: در این حالت ضمن اینکه موضوع اصل و عنوان خود را حفظ می‌کند، عنوان دیگری بر آن مترتب می‌شود که اصطلاحاً به آن عنوان ثانویه می‌گویند. اضطرار، اکراه، جهل، خطا، ضرر و ضرار، عسر و حرج از جمله این عناوین به شمار می‌آیند. چند نکته در این مورد قابل ذکر است:

یک) احکام ثانویه که شارع آنها را برای شرایط خاصی تشریع کرده است، به تعبیر محمد تقی حکیم نشان‌دهنده انعطاف‌پذیری احکام اسلامی در شرایط مختلف زمانی و مکانی می‌باشند: واقع اکثر احکام اولیه با ترتب عنوان ثانویه بر آنها، متبدل می‌شود. پس واجب ممکن است به حرام تحول یابد و حرام به مباح و مباح به مستحب و...، و از این مسأله انعطاف‌پذیری احکام اسلامی و قابلیت آن برای شرایط مختلف زمانی و مکانی، روشن می‌شود (حکیم ۱۹۷۹: ۷۴).

دو) اینکه امکان تحول امر حرام به واجب و بالعکس وجود دارد، نشان‌دهنده این مطلب مهم است که علی‌رغم اینکه احکام شرعی در مقام ثبوت تابع مصالح و مفاسد می‌باشند و در نتیجه فی نفسه مستلزم حسن و قبح عقلی قبل از بیان شارع بوده و نظریه ارائه شده توسط اشاعره مبنی بر عدم حسن و قبح عقلی افعال به اعتقاد امامیه و معتزله باطل می‌باشد، ولی این مسأله، به این معنا نیست که حسن و قبح مترتب بر برخی از عناوین ذاتی بوده و قابل انفکاک نباشد. مرحوم مظفر در این ارتباط تقسیم‌بندی مشهوری دارد. ایشان عناوین احکام را به عناوینی که دارای حسن و قبح ذاتی می‌باشند و عناوینی که حسن و قبح آنها عرضی و عناوینی که نسبت به حسن و قبح لا اقتضاء می‌باشند، تقسیم می‌کند. عدل و ظلم از دسته اول و تعظیم دوست از دسته دوم و ضرب از دسته سوم محسوب می‌شود. به این معنا که هر فعلی تا زمانی که عنوان ظلم یا عدل بر آن صدق کند قبیح یا حسن خواهد بود. اما تعظیم دوست که مقتضی حسن می‌باشد، اگر بر آن عنوان تحقیر دوست دیگر صادق آید، حسن نخواهد بود. فعل «ضرب» هم چنانچه برای تأدیب باشد حسن و چنانچه برای تشفی فاعل صادر شود قبیح خواهد بود.

سه) یکی از مباحث مهم در خصوص احکام ثانویه، این است که آیا با تعلق عنوان ثانوی و در نتیجه تعلق حکم جدید بر آن، حکم قبلی زایل می‌شود یا اینکه با توجه به تشریع احکام شرعی به نحو قضایای حقیقیه حکم سابق باقی مانده و مؤاخذه، یا آثار شرعی بر آن مترتب نخواهد شد. این

مسأله در کتب اصولی در موضوعات اصل براءت و تراحم و... مورد بحث و بررسی قرار گرفته است.^۱

به نظر می‌رسد همه عناوین ثانویه را نتوان مشمول یک قاعده قرار داد. ظاهراً مراد از رفع در حدیث نبوی^۲ رفع حکم نباشد. بنابراین در این موارد حکم عنوان سابق باقی مانده و مؤاخذه یا آثار شرعی بر آن مترتب نخواهد شد. مؤید این مطلب برخی از آیات شریفه قرآن می‌باشد. برای مثال، بر مبنای آیه ۱۷۳ سوره مبارکه بقره در صورت اکل اضطراری برخی از محرمات، در شرایط خاص گناهی بر انسان نوشته نشده و مشمول غفران الهی خواهد شد: «إِنَّمَا حَرَّمَ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةَ وَالدَّمَ وَلَحْمَ الْخَيْزِرِ وَمَا أَهْلَ بِهِ لغيرِ اللَّهِ فَمَنْ اضْطُرَّ غَيْرَ بَاغٍ وَلَا عَادٍ فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ».

در آیه ۲۸۶ سوره بقره نیز از خداوند می‌خواهیم در صورت ارتکاب برخی از گناهان از روی خطا یا نسیان ما را مشمول عفو خود نماید: «لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا لَهَا مَا كَسَبَتْ وَعَلَيْهَا مَا اكْتَسَبَتْ رَبَّنَا لَا تُؤَاخِذْنَا إِن نَّسِينَا أَوْ أَخْطَأْنَا رَبَّنَا وَلَا تَحْمِلْ عَلَيْنَا إصْرًا كَمَا حَمَلْتَهُ عَلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِنَا رَبَّنَا وَلَا تُحَمِّلْنَا مَا لَا طَاقَةَ لَنَا بِهِ وَاعْفُ عَنَّا وَاعْفِرْ لَنَا وَارْحَمْنَا أَنْتَ مَوْلَانَا فَانصُرْنَا عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ».

این تعبیر صریح کنایه در بقای حکم و رفع مؤاخذه می‌باشد. اما عناوینی مثل عسر و حرج و ضرر و ضرار که ادله آنها حاکم بر ادله اولیه می‌باشند، ناظر به رفع حکم در مقام تشریع می‌باشند. به عبارت دیگر، در اینگونه موارد نفی حکم به لسان نفی موضوع صورت گرفته است.

ب) تغییر عنوان موضوع و زایل شدن عنوان قبلی: در این حالت موضوعی که قبلاً تحت اصل و عنوانی قرار داشته با تغییر در شرایط بیرونی موضوع، تحت اصل و عنوان دیگری قرار می‌گیرد. این مطلب را با ذکر مثالهایی تبیین می‌نمایم:

یک) در حوزه مسائل سیاسی ممکن است برقراری روابط سیاسی با کشوری در شرایط خاصی موجب تقویت نظام اسلامی شود، ولی در شرایط دیگر از تحت این عنوان خارج شده و موجب

۱. شیخ انصاری با توجه به این که رفع تکوینی این عناوین در امت پیامبر مد نظر در حدیث رفع نمی‌باشد، در تقدیر بودن مؤاخذه، جمیع آثار، اثر ظاهر را از احتمالات مطرح در این روایت می‌داند (انصاری ۱۴۱۹ ج ۲: ۲۸).

۲. قال رسول الله صلى الله عليه و اله: رفع عن امتي تسعة: الخطأ، والنسيان، و ما اكرهوا عليه، و ما لا يعلمون و ما لا يطيقون، و ما اضطروا إليه، و الحسد، و الطيرة، و التفكير في الوسوسة في الخلق ما لم ينطق بشقة (شيخ صدوق ۱۳۶۲: ۴۱۷).

ضعف یک نظام و مستلزم تسلط کفار بر جامعه اسلامی شود و لذا مورد نفی و نهی شریعت قرار گیرد. جنگ، پذیرش صلح، خرید و فروش سلاح به کفار و... از موضوعاتی است که در مواردی موجب حفظ نظام اسلامی شده و متضمن مصلحت مسلمین می باشد و در مواردی چنین نیست.

دو) در ارتباط با مسائل اخلاقی نوعی عمل خاص مثل بلند شدن هنگام ورود دیگران که نوعی احترام محسوب می شود، ممکن است در ظرف زمانی مکانی خاص تحقیر دیگران و یا بی نظمی در جلسه را به دنبال داشته باشد و لذا امری مطلوب محسوب نشود.

سه) در مورد مسائل فقهی در شرایط زمانی متفاوت، تغییر دستورات ائمه^(ع) سابقه دارد. برای مثال، بیرون بردن گوشت قربانی از سرزمین منی در شرایطی که تعداد حجاج محدود باشد و نیازمندان همان منطقه زیاد باشند، امری نادرست تلقی می شده است، اما در شرایطی که گوشت قربانی بیش از نیاز فقرای آن منطقه باشد نگهداری آن، در آن منطقه موجب اسراف و امری نامطلوب بشمار می آید.

۳. تحلیل برخی از فتاوای حضرت امام در چهارچوب تئوری تغییر موضوع

آنچه به نقش زمان و مکان در اجتهاد برمی گردد، تغییر در شرایط بیرونی موضوع است که تغییر در این شرایط موجب می شود که مسأله ای از تحت عنوان یک موضوع خارج شده و تحت عنوان موضوع حکمی دیگر در آید، یا اینکه مصادیق یک موضوع کلی تغییر کرده یا به عبارت دیگر، آن موضوع کلی در قالب مصادیق جدید تحقق یابد.

تحلیل مطلب به این صورت است که هر حکمی دارای موضوعی است که ممکن است آن موضوع دارای فروعات و شاخه های متعددی باشد. اگر این فروعات و شاخه ها را به عنوان موضوعات فرعی یا مصادیق آن موضوع بنامیم، ترسیم مسأله به این شکل خواهد بود که هر موضوع اصلی یا کلی دارای موضوعات جزئی یا فرعی خواهد بود. البته این نکته قابل ذکر است که موضوعات فرعی نیز خود احتمالاً دارای شاخه هایی خواهند بود که همه زیر مجموعه آن موضوع اصلی قرار خواهند گرفت. بنابراین، کلی یا جزئی بودن یک موضوع امری نسبی بوده و هر موضوعی از آن جهت که شاخه ای از یک موضوع کلی است، موضوعی فرعی و از آن جهت که دارای شاخه های فرعی است، موضوعی کلی خواهد بود. برای مثال عقد بیع، فرع و مصادیقی از موضوع کلی عقد محسوب شده که خود دارای موضوعات فرعی از قبیل، بیع صرف، بیع سلم، بیع

نقد و... خواهد بود. با توجه به این مطلب تفاوت تغییر عنوان موضوع و تغییر مصادیق یک موضوع، حیثیتی خواهد بود. به این معنا که اگر تغییر یک موضوع را نسبت به فروع و افراد آن در نظر بگیریم تغییر مصداق به کار می‌رود، اما اگر همان موضوع را نسبت به اصل^۱ آن در نظر بگیریم، تغییر عنوان محسوب می‌شود. به عبارت دیگر، تغییر در شرایط بیرونی یک موضوع موجب می‌شود تا یک موضوع از اصل خود خارج شده یا آن موضوع در قالب فروع جدید تحقق یابد. در این رابطه به تحلیل برخی از بیانات حضرت امام بعد از انقلاب که عکس‌العملهایی را در جامعه به دنبال داشت می‌پردازیم:

حضرت امام در جواب استفتائی از حکم بازی با شطرنج بر فرض اینکه از آلات قمار خارج شده باشد فرمودند: «بر فرض مذکور اگر برد و باختی در بین نباشد اشکال ندارد» (امام خمینی ۱۳۸۵ ج ۲۱: ۱۲۹).

این استفتا و جواب آن انتقاداتی را در محافل علمی به دنبال داشت که منجر به نوشتن نامه‌ای توسط یکی از فضلاء قم (حجت‌الاسلام والمسلین قدیری) به حضرت امام شد. اشکالی که به این استفتا گرفته شده بود این بود که روایات دالّ بر حرمت شطرنج اطلاق داشته و منصرف به آلت قمار بودن نیست و لذا منتقد نتیجه گرفته است که:

بازی شطرنج حرام است چه آلت قمار را از دست بدهد یا نه. و دعوای انصراف منشأ صحیحی می‌خواهد که به نظر نمی‌رسد و آنچه ممکن است گفته شود مثل غلبه یا آلّیت در آن زمان، منشأ صحیحی نیست (امام خمینی ۱۳۸۵ ج ۲۱: ۱۵۰).

حضرت امام در جواب، ضمن اظهار تأسف چنین برداشتی از احکام الهی، لازمه این نوع از برداشتها را عدم امکان انطباق اصول اسلامی با تمدن جدید و از بین رفتن این تمدن و برگشت به زندگی صحرائنشینی و کوخ نشینی دانسته و سپس با ذکر مثالهای دیگری بحث خود را اینگونه ادامه می‌دهند:

۱. مراد از اصل، همان اصطلاحی است که در روایات به آن اشاره شده و ائمه اطهار^(ع) بیان آن را وظیفه خود دانسته «علینا إلقاء الاصول و علیکم التفریع» (حر عاملی بی تا ج ۱۸: ۴۱) که براساس روایتی اصل هر چیز در قرآن وجود دارد، ولی عقل انسانها از درک آن عاجز است «محمد بن یحیی، عن أحمد بن محمد، عن ابن فضال، عن ثعلبة بن میمون، عن حدثه، عن المعلى بن خنيس قال: قال أبو عبد الله عليه السلام: ما من أمر یختلف فیہ اثنان إلا و له أصل فی کتاب الله عزوجل و لكن لا تبلغه عقول الرجال» (کلینی ۱۳۶۷ ج ۱: ۶۰).

بنا بر نوشته جنابعالی زکات تنها برای مصارف فقرا و سایر اموری است که ذکرش رفته است و اکنون که مصارف به صدها مقابل آن رسیده است راهی نیست و «رهان» در «سبق» و «رمایه» مختص است به تیر و کمان و اسب دوانی و امثال آن، که در جنگهای سابق به کار گرفته می شده است و امروز هم تنها در همان موارد است. و «انفال» که بر شیعیان «تحلیل» شده است، امروز هم شیعیان می توانند بدون هیچ مانعی با ماشینهای کنادایی جنگلها را از بین ببرند و آنچه را که باعث حفظ و سلامت محیط زیست است را نابود کنند (امام خمینی ۱۳۸۵ ج ۲: ۱۵۱ - ۱۵۰).

آنچه از این مطالب در چهارچوب تئوری حضرت امام برداشت می شود، این است که موارد مطرح شده در روایات که مورد حکمی از احکام شرعی قرار گرفته اند، فرعی از یک اصل کلی بوده که در زمان ما یا این فروع از اصول خود خارج شده و یا اینکه فروع جدیدی علاوه بر فروع قبلی تحت این اصل قرار گرفته است و لذا مشمول همان حکم خواهند بود. اکنون، به تبیین این موارد می پردازیم:

الف) مسأله شطرنج

در مورد مسأله شطرنج به اعتقاد حضرت امام موضوع اصلی حرمت، آلت قمار می باشد که شطرنج در شرایط زمانی صدور نص، فرعی از این موضوع اصلی بوده است و لذا فتوای ایشان قبلاً بر همین اساس مبنی بر حرمت بازی با آن بوده است.

«القمار حرام اجماعاً، و کتاباً و سنّة، اذا كان اللعب بالآلات المعدة لذلك مع رهان، و هو المتيقن من عنوان القمار و الميسر في الكتاب و السنّة و معتد الإجماع و لا فرق بين أنواعه من النرد و الشطرنج و غيرهما...» (امام خمینی ۱۳۷۴ ج ۲: ۷).

اما با تغییر و تحولی که در استفاده از این ابزار صورت گرفت بر فرض اینکه هم اکنون به عنوان آلت قمار در جامعه محسوب نشود و تحت عنوان و موضوع دیگری، یعنی نوعی ورزش فکری قرار گیرد، بازی با آن جایز خواهد بود. از طرفی وسایل جدیدی در زمینه آلت قمار هم اکنون در جامعه بوجود آمده که قبلاً سابقه نداشته است. بنابراین، بر اساس حکم اصل می توان احکام اینگونه از موضوعات فرعی را استخراج کرد. البته اگر برای عنوان شطرنج موضوعیت قائل باشیم،

حرمت آن در همه شرایط زمانی و مکانی حرام باقی خواهد بود چنانچه نظر منتقد بر این اساس بوده است.

ب) مصارف زکات

مصارف زکات در قرآن کریم فقرا و مساکین، مؤلفه قلوبهم، ابن السبیل و... فی سبیل الله برشمرده شده است: «إِنَّمَا الصَّدَقَاتُ لِلْفُقَرَاءِ وَ الْمَسْكِينِ وَ الْعَامِلِينَ عَلَيْهَا وَ الْمُؤَلَّفَةِ قُلُوبُهُمْ وَ فِي الرِّقَابِ وَ الْغَارِمِينَ وَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ ابْنِ السَّبِيلِ فَرِيضَةٌ مِّنَ اللَّهِ وَ اللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ» (توبه: ۶۰).

به نظر حضرت امام این عناوین موضوعیت نداشته و علاوه بر اینکه بخش عمده زکات جهت فقرزدایی و ایجاد توازن اجتماعی هزینه می شود، هزینه بسیاری از کارهای عام المنفعه که به علت بسیط بودن جوامع ابتدایی به این گستردگی قبلاً وجود نداشته است، از جمله کارهای متنوع فرهنگی و بهداشتی و امنیتی و... را می توان از زکات تأمین کرد. از طرفی، برخی از مصارف آن از جمله «فی الرقاب» یعنی مالی که برای آزادی بردگان پرداخت می شود، هم اکنون منتفی شده یا مثل ابن السبیل، بسیار نادر می باشد، زیرا با پیشرفت وسایل ارتباطی به ویژه وجود شبکه های بانکی، صاحب سپرده در هر زمان و هر مکان از طریق عابرچکها می تواند موجودی خود را برداشت نماید.

البته یکی از موارد مصرف زکات بر اساس نص قرآن «فی سبیل الله» می باشد که بنا بر نظریه مشهور شامل همه فعالیت های عام المنفعه می شود. برای مثال، شریف مرتضی می گوید: «و معنی فی سبیل الله؛ الطريق الی ثوابه و الوصلة الی التقرب الیه» (علم الهدی ۱۴۱۵: ۲۲۴). محقق نیز در *المعتبر* می گوید: «ان السبیل هو الطريق فاذا اضيف الی الله سبحانه كان عبارة عن کل ما یکون وسیلة الی الثواب» (محقق حلی ۱۳۶۴ ج ۲: ۵۷۷).

علامه در *قواعد* می گوید: «فی سبیل الله و هو کل مصلحة کبناء القناطر و عمارة المساجد و اعانة الزائر و الحاج و مساعدة المجاهدين و قيل یختص بالاخیر» (علامه حلی ۱۴۱۳ ج ۱: ۳۵۰؛ ر.ک. به: شهید اول، ۱۴۱۱: ۴۳؛ انصاری ۱۴۱۵: ۳۰۸).

نظریه شاذ در این مورد، اختصاص آن به جهاد در راه خدا به معنای خاص آن می باشد (ر.ک. به: دیلمی ۱۴۱۴: ۱۳۲؛ شیخ طوسی بی تا).

بنابراین حتی اگر از مورد نص نیز الغای خصوصیت نشود، بنا بر نظریه مشهور هر نوع فعالیتی که در جهت مصالح عمومی باشد داخل در فی سبیل الله خواهد بود. بنابراین به نظر می‌رسد هدف حضرت امام از طرح این مسأله اشکال به نوع برداشت از روایات و جمود بر ظاهر نص می‌باشد.

ج) سبق و رمایه

موضوع دیگر در گفتار ایشان، مسأله سبق و رمایه است. گرچه در اسلام گرو و شرط بندی ممنوع است، ولی به دلیل ایجاد انگیزه برای فعالیتهای رزمی و ایجاد آمادگی نظامی در جامعه اسلامی مسابقه برخی از فعالیتهای ورزشی، در جهت بالا بردن توان رزمی نیروهای مسلمان در صدر اسلام، تجویز شده است.

صاحب *جوهر* فایده سبق و رمایه را ایجاد انگیزه و کسب آمادگی و تمرین برای جنگ با کفار و دلیل مشروعیت و وجه انحصار آن را اجماع و آیات و روایات می‌داند.^۱ اما به اعتقاد حضرت امام عناوین وارده در روایات موضوعیت نداشته و لذا مصادیق آنها در طول زمان تغییر می‌کند. یعنی از مصادیق آن روز این نوع از مسابقه‌ها، تیر اندازی و اسب‌دوانی بوده است. حال در شرایط فعلی مصادیق این نوع از فعالیتها تغییر کرده است و فروعات دیگری از قبیل خمپاره، هواپیماهای جنگی، قایق سواری و... بوجود آمده است.

از آنجا که همه این موضوعات، فرعی از آن موضوع اصلی می‌باشند، می‌توان بین نیروهای نظامی چنین مسابقاتی را برگزار کرد. حتی اگر موضوع را وسیع تر از وسایل رزمی در نظر بگیریم، مسابقه در هر امری که آثار مثبت اجتماعی داشته باشد و امر لغو و باطلی محسوب نشود، از جمله امور فرهنگی جایز خواهد بود. این امر در حال حاضر در اموری از جمله مسابقات قرآن کریم و آثار نویسندگان معتبر، رایج می‌باشد.

۱. (و فائدتها بعث العزم) و تهیأه (علی الاستعداد للقتال والهدایة لممارسة النضال) فی حرب الکافرین . (و هی معامله صحیحة) و (مستندها) بعد اجماع المسلمین بقسمیه بل المحکی منهما مستفیض أو متواتر، بل قیل: والکتاب المبین، للمرفوع المروى عن عبد الله بن مغيرة في تفسير قوله تعالى «وأعدوا لهم ما استطعتم» الآية. عن النبي (صلى الله عليه وآله وسلم) «إنه الرمي» و قوله تعالى «إنا ذهبنا نستبق» بناء على أصالة بقاء مشروعية ما كان في ملة غيرنا حتى يعلم النسخ - السنة المستفیضة أو المتواترة منها قوله^(۲) المروى في طرق الخاصة والعامة (لا سبق إلا في نصل أو خف أو حافر) و منها قول الصادق^(۳) «إن الملائكة لتنفّر عند الرهان وتلعن صاحبه، ما خلا الحافر والخف والریش والنصل» (نجفی ۱۳۶۲ ج ۲۸ : ۲۱۱).

(د) انفال

انفال که عبارت از زمینهای موات و زمینهایی که مالکان آن از آن سرزمین کوچ کرده‌اند و نیز شامل کوهها دره ها و... می‌شود^۱ گرچه بنا به روایتی برای شیعیان تحلیل شده است^۲ و این نوع تحلیل به اطلاق آن شامل حيازت از جنگلها و مراتع طبیعی نیز می‌شود؛ اما به بیان حضرت امام در حال حاضر با پیشرفت وسایل بهره برداری از مراتع طبیعی و جنگلها علاوه بر اینکه موجب تملک انحصاری برخی از این منابع می‌شود؛ عنوان دیگری نیز بر آن مترتب می‌شود و آن در خطر افتادن محیط زیست و سلامت جامعه می‌باشد. زیرا وجود این جنگلها در شرایط امروزی با توجه به وسایل بشمار آلاینده در جامعه امری ضروری می‌باشد. بنابر این اگر این امر، یعنی استفاده از مراتع طبیعی در زمانی که وسایل بهره‌برداری بسیار بسیط و در حد قطع کردن چند درخت برای گرم کردن محیط خانواده بوده است، هم اکنون تبدیل به ظلم و فاجعه‌ای برای جامعه انسانی شده است. البته اگر این نوع از روایات را حکومتی بدانیم که ظاهراً چنین است با توجه به اینکه انفال جزو اموالی است که در اختیار امام^۳ می‌باشد و احکام حکومتی تابع مصالح جامعه می‌باشند، این دستورات را می‌توانیم موقتی و تابع همان شرایط زمانی بدانیم که در هر شرایطی امام مسلمین می‌تواند دستورات مقتضی در استفاده از این اموال را صادر کند. کما اینکه اکثر فقها در احیای زمینهای موات اجازه امام را شرط می‌دانند (ر.ک. به: شیخ طوسی ۱۳۸۷ ج ۳: ۲۷۰؛ محقق حلی ۱۴۰۹ ج ۳: ۲۷۱؛ شهید اول بی تا ج ۱: ۲۱۵).

۱. «وله بعد الخمس الانفال، والانفال كل أرض خربة قد باد أهلها وكل أرض لم يوجف عليها بخيل ولا ركاب ولكن صالحوا صلحاً واعطوا بأيديهم على غير قتال وله رؤوس الجبال وبطون الاودية والآجام وكل أرض ميتة لا رب لها وله صوافي الملوک ما كان في أيديهم من غير وجه الغصب، لان الغصب كله مردود وهو وارث من لا وارث له، يعول من لا حيلة له» (کلینی ۱۳۶۷ ج ۱: ۵۴۱).

۲. «علی بن الحسن بن فضال عن جعفر بن محمد بن حکیم عن عبد الکرم بن عمرو الخثعمی عن الحرث بن المغيرة النضری قال: دخلت علی ابي جعفر علیه السلام فجلست عنده فإذا نجية قد استأذن عليه فاذن له فدخل فجثی علی ركبتيه ثم قال: جعلت فداک انی ارید ان اسألك عن مسألة والله ما ارید بها إلا فکاک رقبتی من النار فکأنه رق له فاستوی جالسا فقال له: یا نجية سلنی فلا تسألنی اليوم عن شیء إلا أخبرتك به، قال جعلت فداک ما تقول فی فلان و فلان قال: یا نجية ان لنا الخمس فی کتاب الله ولنا الانفال ولنا صفو الاموال، وهما والله أول من ظلمنا حقنا فی کتاب الله، وأول من حمل الناس علی رقابتنا، ودمأونا فی اعناقهما الی يوم القيامة بظلمنا أهل البيت، وان الناس لیتقلبون فی حرام الی يوم القيامة بظلمنا أهل البيت، فقال نجية: انا لله وانا إليه راجعون ثلاث مرات هلكتنا و رب الکعبة قال: فرفع فخذہ عن الوسادة فاستقبل القبلة فدعا بدعاء لم أفهم منه شیئاً إلا انا سمعناه فی آخر دعائه وهو يقول: (اللهم انا قد احللنا ذلک لشیعتنا)» (شیخ طوسی ۱۳۶۵ ج ۴: ۱۴۵).

ه) خرید و فروش آلات موسیقی

فتوای حضرت امام در مورد جواز خرید و فروش آلات موسیقی به قصد منافع محلله آن که قبلاً فتوا بر حرمت آن بود، نیز عکس‌العملهایی را در جامعه به دنبال داشت.^۱ این فتوا نیز در قالب تئوری تغییر موضوع قابل تحلیل می‌باشد. یعنی کاربرد وسایل موسیقی در شرایط زمانی صدور نص آمیخته با ابتذال و فساد اخلاقی و در مواردی همراه اختلاط زنان و مردان بوده است. خصوصاً که در اکثر موارد خوانندگان، زنانی بوده‌اند که در مجالس لهو و لعب حضور یافته و به خوانندگی می‌پرداختند. در حال حاضر وسایل موسیقی در مواردی مشروع - از قبیل نواختن سرودها - مورد استفاده قرار می‌گیرد. بنابراین آلات موسیقی از حالتی که به طور محض در استفاده حرام بوده خارج شده و به عنوان آلات مشترکه که هم استفاده مباح و هم استفاده حرام دارند، مورد بهره‌برداری قرار می‌گیرند.^۲ و از آنجا که خرید و فروش تابع نوع استفاده از مبیع می‌باشد چنانچه آلات مشترکه برای مصرف حلال خرید و فروش گردند معامله صحیح و الزام آور خواهد بود. بنابراین موضوع اصلی مطابق اصل «ان الله اذا حرم شیئاً حرم ثمنه»^۳ در این مورد، نوع مصرف و استفاده عرفی از جنس مورد معامله در جامعه می‌باشد. یعنی چنانچه مصرف و استفاده عرفی جنسی در جامعه حرام بوده باشد خرید و فروش آن هم حرام خواهد بود و لذا ممکن است چیزی که قبلاً مصرف حرام داشته، هم اکنون استفاده حلال بر آن مترتب شود و یا بالعکس. کما اینکه خرید و فروش خون در جوامع بدوی از آنجا که خوردن آن مورد نظر بوده است، حرام بوده و شیخ انصاری نظریه دال بر حرمت خرید و فروش آن را اجماعی می‌داند (انصاری ۱۴۱۵ ج ۱: ۲۷)، اما هم اکنون با پیشرفت علم پزشکی و امکان تزریق خون یک فرد به فرد دیگر، مصرف مباح بر آن مترتب شده و لذا خرید و فروش آن، جایز خواهد بود. زیرا حرمت خرید و فروش وارده در روایات منصرف به نوع استفاده غیر مشروع آن بوده است. حضرت امام در این باره می‌فرماید: اظهر این است که از خون در غیر مورد اکل می‌توان بهره‌برداری نمود و بدان منظور بیع آن جایز

۱. استفتاء: «از آنجا که آلات لهو و لعب استفاده‌های مشروع از قبیل نواختن سرودها را دارد آیا خرید و فروش آن بی‌اشکال است؟ جواب بسمه تعالی خرید و فروش آلات مشترکه به قصد منافع محلله آن اشکال ندارد» (امام خمینی ۱۳۸۵ ج ۲۱: ۱۲۹).

۲. «تختلف الآلات الموسيقية فبعضها لهوية فلا يجوز استعمالها مطلقاً ولا بيعها ولا شرائها وبعضها الآخر غير لهوي فلا بأس ببيعها و شرائها و النوع غير اللهوي يرجع وصفه الى اهل الخبرة مع العرف» (ر.ک. به: خوئی، ۱۴۱۶ ج ۱: ۳۷۶).

۳. «عن النبي (ص): و إن الله تعالى اذا حرم على قوم اكل شيء حرم عليهم ثمنه» (مرعشی ۱۴۰۶ ج ۱۳: ۱۷۳).

می‌باشد. زیرا آنچه از آیه و روایت در این مورد وارد شده است، دلالت بر مطلق انتفاع و بهره‌برداری ندارد. و در آن زمانها برای خون نفعی غیر از اکل وجود نداشت و لذا حرمت وارده در روایات نیز منصرف به آن است (امام خمینی ۱۳۷۴ ج ۱: ۵۷).

۴. تغییر نظام حاکم بر موضوع

تا به حال بیان شد مراد از تغییر موضوع، خروج فرعی از فروعات منصوص از اصل و عنوان خود و داخل شدن در اصل دیگر یا به وجود آمدن فروعات جدید است که باید با اصول استنباطی، حکم آن را استنباط نمود. این مطلب کم و بیش در فتاوی فقها مورد توجه قرار گرفته است که در این جا به مواردی از آن اشاره می‌کنیم. برای مثال صاحب جامع‌المدرک با توجه به اصل سابق الذکر که حلیت خرید و فروش چیزی تابع نوع مصرف آن در جامعه است، منافع حلال یا حرام داشتن اشیاء را امری متغیر می‌داند: مانعی نیست که اکتساب به چیزی در شرایط زمانی به خصوصی به علت عدم منفعه محله قابل توجه، حلال نباشد ولی در زمانی دیگر به جهت دست یابی به منفعت حلال قابل توجهی اکتساب با آن حلال باشد. کما اینکه در مورد بعضی از اشیاء این مسأله صادق است. مثلاً آب در کنار رودخانه مالیت ندارد ولی در موارد نیاز به آن مثل بیابان خشک، مالیت پیدا می‌کند (خوانساری ۱۴۰۵ ج ۳: ۲).

مرحوم کاشف الغطاء بعد از ذکر این مقدمه که خطاب هر زمانی محمول بر عرف همان زمان است در موضوع غنا می‌گوید: در مسأله غنا عرف جدید آن را به آنچه در قرآن یا تعزیه و یا ذکر و دعا نیست، تخصیص می‌دهد. پس لفظ غنا (که در روایات مورد تحریم قرار گرفته است) حمل بر معنای عرفی جدید آن نمی‌شود (کاشف الغطاء بی تا ج ۱: ۲۲). بنابر این مبنا، می‌توان گفت نوع خاصی از غنا که اصالتاً امری مباح می‌باشد، چنانچه در چهارچوب اشعار نامناسب و فضای نامناسب پخش شود، محرک انسان به سوی ابتذال و سستی و پستی است و لذا امری نامطلوب شمرده می‌شود. ولی همین صوت چنانچه در قالب اشعار مذهبی و یا سرودهای انقلابی و در محیطهای مناسب پخش شود، محرک انسان به تعالی و کمال می‌باشد. خصوصاً در محیطهای نظامی، باعث تقویت روحیه رزمندگان می‌شود.

اما نکته‌ای که در فرمایش حضرت امام در مورد نقش زمان و مکان در اجتهاد وجود دارد، عامل این تغییر است که همان تغییر در روابط اجتماعی و سیاسی و اقتصادی یک نظام می‌باشد. به

طور کلی، تأثیر شرایط زمانی و مکانی در نظام استنباطی و فقهی اسلام را به چند حالت می‌توان تصور کرد:

حالت اول: گاهی منشأ تغییر موضوع، تغییر در زمان و مکان و به طور کلی شرایط عرفی حاکم بر موضوع می‌باشد. یعنی بدون لحاظ حکومت اسلامی و تشکیلات حکومتی و در صورت عدم وجود چنین حکومتی گاهی تغییر در شرایط عرفی، موجب تغییر موضوع می‌شود. مباحثی که به طور پراکنده توسط فقها در ارتباط با تغییر موضوع احکام با تغییر در شرایط زمانی و مکانی مطرح شده است و حتی برخی از فتاویٰ حضرت امام در همین قالب، قابل تفسیر می‌باشد.

حالت دوم: این است که با فرض تشکیل حکومت اسلامی، تغییر شرایط حاکم بر اقتصاد و سیاست نظام را بر موضوعات احکام بررسی کنیم. به عبارت دیگر، در این حالت، تشکیل حکومت در این بحث مداخلت خواهد داشت؛ یعنی با فرض تشکیل حکومت اسلامی تأثیر شرایط اقتصادی و اجتماعی و سیاسی را در داخل نظام اسلامی مورد بررسی قرار می‌دهیم. حال، تأثیر این شرایط بر موضوعات احکام به چند صورت قابل تصور است:

(۱) تغییر این شرایط موجب تغییر موضوع حکم حکومتی شود. به طور کلی، تصمیمات حکومتی در حوزه مسائل سیاسی، اقتصادی و... ارتباط مستقیم با شرایط جامعه در ابعاد داخلی و بین‌المللی دارد. لذا نقش یک دیپلمات فعال، اتخاذ تدابیر و تاکتیکهای مناسب در ظروف مختلف زمانی است تا کشور را در جهت استراتژی حاکم بر تصمیمات به پیش برد، و به طور کلی مصالح نظام اسلامی کاملاً امری متغیر و تابع وضعیت کشور در همه ابعاد آن می‌باشد.

(۲) حالت دوم تأثیر شرایط سیاسی و اقتصادی بر اجرای احکام اولیه شرعی است. در جایی که اجرای آنها با منافع نظام اسلامی در تراحم باشد.

(۳) حالت بعدی تأثیر این شرایط بر موضوعات احکام شرعی در جهت تغییر موضوع می‌باشد. به این صورت که تغییر شرایط سیاسی و اقتصادی حاکم بر نظام حکومتی موجب شود که عنوان جدیدی بر موضوعات احکام شرعی صادق آید.

گرچه توجه به سه حالت قبلی در استنباط احکام شرعی و اداره جامعه اسلامی بر اساس مبانی شرعی مهم است و نشان دهنده مکانیسم نظام فقهی در تعامل با شرایط مختلف می‌باشد، ولی این احتمال وجود دارد که نکته اصلی مورد توجه حضرت امام در بیان معروف ایشان که در طلیعه

کلام آورده شد^۱ حالت اخیر باشد. به این معنا که حکومت نسبت به بسیاری از احکام شرعی که ناظر به تنظیم روابط اجتماعی و سیاسی و اقتصادی می‌باشد، دخالت تام دارد تا جریان کلی حاکم بر این نظامات را به سمت عدالت اجتماعی سوق دهد.

بر این اساس نه تنها حضرت امام دامنه نقش زمان و مکان را گسترش داده و به تعبیر برخی از فقها این مسأله را از یخ و آب در بیابان بیرون آوردند و در تمام مسائل اقتصادی، سیاسی و اجتماعی جاری کردند (مکارم شیرازی ۱۳۷۴ ج ۱۴: ۳۶۵)، بلکه بر اساس احتمالی که مطرح شد، علاوه بر گستردگی دامنه نقش زمان و مکان که خود مسأله مهم و قابل توجهی است، نوع نگاه به مسأله نیز متفاوت خواهد بود.

مؤید این احتمال کاربرد واژه نظام در عبارت مشهور حضرت امام در این باره است: ... نظام یا سیستم که با پسوند‌های مختلف از قبیل نظام اسلامی نظام سیاسی، نظام جمهوری اسلامی، (ر.ک. به: مکارم شیرازی ۱۳۷۴ ج ۳: ۳۲۴، ج ۵: ۲۰، ج ۹: ۴۲۳، ج ۶: ۵۴، ج ۱۷: ۱۳۹ و ج ۱۸: ۴۲) نظام تکوین و نظام امت (امام خمینی ۱۴۱۰ ج ۱: ۲۸۴ و ج ۳: ۱۲۲) نظام تشریع و نظام فقه (امام خمینی ج ۱۳۷۹ ج ۲: ۴۴۸ و ج ۲: ۴۹۹) و سیستم مالیات اسلامی (امام خمینی ۱۳۸۵ ج ۸: ۲۳۴) در فرمایشات حضرت امام به کار رفته است، به معنای مجموعه‌ای از عناصر است که با هم رابطه متقابل دارند (فون برتالفی ۱۳۶۰: ۷۷) و از جهت نوع، آن را به سیستمهای فیزیکی، سیستمهای زنده و سیستمهای اجتماعی تقسیم کرده‌اند که سیستمهای اقتصادی و سیاسی جزو آن هستند (دوران ۱۳۷۰: ۸۰) و از جهت تعامل و عدم تعامل آن با محیط اطراف به سیستمهای باز و بسته (فون برتالفی ۱۳۶۰: ۶۱) تقسیم نموده‌اند.

بنابراین همان‌طور که کل هستی و عالم تکوین نظامی دارد و اجزای آن مثل کهکشانها، ستارگان، سیارات، مولکولها و اتمها، نظامی دارند که این بی نهایت نظامها در راستای نظام کلی تکوین هستند؛ تشریع قوانین الهی نیز مبتنی بر نظامی است که اجزای آن که خود نظامهای کوچکتری در درون آن نظام کلی می‌باشند، هدف واحدی را دنبال می‌کنند.

برای مثال نظام مالیاتی جزئی از نظام اقتصادی است. نظام اقتصادی خود جزئی از کلیت نظام اسلامی است و نظام حکومتی متولی اجرای احکام این نظام می‌باشد.

۱. «زمان و مکان دو عنصر تعیین کننده در اجتهادند مسئله‌ای که در قدیم دارای حکمی بوده است به ظاهر همان مسئله در روابط حاکم بر سیاست و اجتماع و اقتصاد یک نظام ممکن است حکم جدیدی پیدا کند...» (امام خمینی ۱۳۸۵ ج ۲۱: ۲۸۹).

همان‌طور که از تعریف نظام و سیستم بر می‌آید، رسیدن به اهداف کلی نظام تشریع مستلزم، حرکت همه اجزاء آن در جهت اهداف کلی نظام است. از طرفی، عملکرد هر جزء از یک سیستم در راستای اهداف کلی آن نظام قابل تعریف است. به این معنا که این نظامها به هم ارتباط داشته و قوت و ضعف یکی از این نظامهای جزء بر نظام دیگر تأثیر می‌گذارد.

ظاهراً مراد حضرت امام در مورد تأثیر روابط حاکم بر اقتصاد و سیاست یک نظام بر موضوعات احکام، با قرائنی که در این کلام وجود دارد، نظام حکومتی است. به این معنا که نظام اسلامی یک نظام بسته نیست، بلکه نظام بازی است که با محیط اطراف خود در حال تعامل است؛ و تعامل آن از نوع انفعال نیست، بلکه به معنای شکل دادن شرایط بیرونی بر اساس اصول اسلامی است.

بر مبنای این احتمال برخی از احکام شرعی که ممکن است در روابط فردی و فی نفسه مشکلی نداشته باشند، از آنجا که در نظام اقتصادی کشور ایجاد اختلال می‌کنند و یا اینکه موجبات وابستگی کشور اسلامی را به دول متخاصم فراهم می‌آورند، و از این جهت معنون به عنوان دیگری می‌شوند، مورد تحریم قرار می‌گیرند.

با توجه به این مطلب برخی از فتاوی‌ای حضرت امام را با این نگاه مورد بررسی قرار می‌دهیم:

الف) در مورد موضوع غنا مورد تحریم در روایات نیز نظرات مختلفی ارائه شده است که حضرت امام قبل از انقلاب اسلامی این نظریات را در کتب فقهی خود مورد بررسی قرار داده‌اند^۱ اما بعد از انقلاب وقتی که در مورد غنایی که از رادیو و تلویزیون جمهوری اسلامی پخش می‌شده است و خود در حال گوش دادن به آن بوده‌اند، وقتی مورد سؤال واقع می‌شوند که شما این نوع از غنا را در زمان رژیم سابق جایز نمی‌دانستید، به این مضمون پاسخ فرموده بودند که اگر

۱. «المسألة الثانية: في الغناء فقد اختلف الكلمات في ماهيته وحكمه، ففسر بالسماع، وبالصوت، وبالصوت المطرب، وبالصوت المشتمل على الترجيع؛ أو هو مع الاطراب، وبالترجيع، وبالتطريب؛ و به مع الترجيع، و برفع الصوت مع الترجيع، و بمدّه، و بمدّه مع الترجيع والتطريب، أو احدهما، و بتحسين الصوت، و بحسنه ذاتاً، و بمدّه وموالاته، وبالصوت الموزون المفهم المحرك للقلب، و بمدّ الصوت المشتمل على الترجيع المطرب، أو ما يسمى في العرف غناء و ان لم يطرب، و بالصوت اللهوي، و بألحان أهل المعاصي و الكبائر، و بما كان مناسباً لبعض آلات اللهو و الرقص، و بالصوت المعدّ لمجالس اللهو، و بالصوت المثير لشهوة النكاح، إلى غير ذلك. و عن المشهور أنه مدّ الصوت المشتمل على الترجيع المطرب» (امام خمینی ۱۳۷۴ ج ۱: ۲۹۹).

اکنون نیز همین غنا از رادیو و تلویزیون دیگری غیر از جمهوری اسلامی پخش شود، آن را جایز نمی‌دانم.^۱

در این پاسخ حضرت امام تغییر نظام حاکم بر موضوع را در تغییر موضوع مؤثر دانسته‌اند. تغییر نظام حاکم بر یک موضوع، در حقیقت، در مواردی که حکم دایر مدار عنوان نیست ممکن است، موجب تغییر موضوع و به تعبیر دقیق تر، خارج شدن یک اصل از عنوانی و به داخل شدن آن در عنوان دیگر بیانجامد.

تحلیل این مسأله در گفتار حضرت امام را نیز می‌توان در همین چهارچوب، ارزیابی کرد. البته نظریه حضرت امام در این مورد بر این پیش فرض مبتنی است که هر نوع غنا داخل در غنای مورد تحریم در روایات نیست و لذا اگر غنا را به غنای حلال و حرام تقسیم کنیم، نوع حلال آن که دارای آثار نامطلوب نبوده و مختص مجالس لهو و لعب نیست - چنانچه در جهت تعالی یک نظام و مصالح آن پخش شود - امری مطلوب شمرده می‌شود. ولی همین عمل مباح چنانچه از دستگاه و نظام دیگر پخش شود، چنانچه در شرایط خاص زمانی و مکانی معنون به عنوان دیگری - از قبیل تضعیف نظام اسلامی، مشغول کردن جوانان و دور کردن آنان از یاد خدا - شود، جایز نخواهد بود.

ب) جاسوسی کردن در امور فردی افراد جامعه امری نامطلوب شمرده شده و مورد نهی قرآن قرار گرفته است^۲ ولی با تشکیل نظام حکومتی این مسأله در چهارچوب قواعد نظام امری مطلوب شمرده می‌شود. زیرا در حالت اول این عمل دخالت در امور فردی مردم محسوب شده و جایز نمی‌باشد. ولی در حالت دوم همین عمل معنون به عنوان حفظ اسلام و نفوس مسلمین شده و لذا نه تنها جایز بلکه واجب می‌باشد.^۳

۱. این مطلب ظاهراً در آثار منتشر شده ایشان وجود ندارد و من مسأله را از جاهای مختلف شنیده بودم که وقتی صحت آن را از حضرت آیت الله مهدوی کنی جویا شدم، ایشان آن را تأیید نمودند.
 ۲. یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اجْتَنِبُوا كَثِيرًا مِّنَ الظَّنِّ إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ وَلَا تَجَسَّسُوا وَلَا يَغْتَبَ بَعْضُكُم بَعْضًا أَيُّحِبُّ أَحَدُكُمْ أَنْ يَأْكُلَ لَحْمَ أَخِيهِ مَيْتًا فَكَرِهْتُمُوهُ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ تَوَّابٌ رَّحِيمٌ (حجرات: ۱۲).
 ۳. حضرت امام در این باره می‌فرماید: «در قرآن می‌فرماید که: وَلَا تَجَسَّسُوا راست است، قرآن فرموده است، مطاع هم هست امر خدا، اما قرآن حفظ نفس آدم را هم فرموده است که هر کسی باید «لَا تَقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ» این اشکال را به سید الشهداء بکنید. وقتی که اسلام در خطر است، همه شما موظفید که با جاسوسی حفظ بکنید اسلام را... جاسوسی، جاسوسی فاسد خوب نیست اما برای حفظ اسلام و برای حفظ نفوس مسلمین واجب است» (امام خمینی ۱۳۸۵ ج ۱۵: ۱۱۶).

ج) مثالی دیگر در این مورد در مورد مسأله ربا می‌باشد. ربا در داخل نظام اسلامی امری نامطلوب است که حتی از کفار اهل کتاب که در داخل نظام اسلامی زندگی می‌کنند نمی‌توان ربا گرفت؛ ولی بین نظام اسلامی و نظامهای دیگر کفر این رابطه مشثوم شمرده نشده است. پیامبر اکرم^(ص) بنا به روایتی اخذ ربا از کفار حربی را جائز شمرده‌اند.^۱

شهید مطهری در جمع بین این دسته از روایات و روایتی که رابطه بین مسلمان و مشرک را ربوی می‌داند^۲ جمع‌هایی را که در کتب فقهی صورت گرفته — به گونه‌ای که یکی را حمل بر مشرک و دیگری را حمل بر ذمی و یا یکی را حمل بر جواز و دیگری را حمل بر کراهت کرده‌اند — نمی‌پذیرد و می‌گوید:

اظهر این است که بگوییم ربا از کفار برای حکومت مسلمین جایز است، ولی برای افراد جایز نیست. زیرا آنچه را که حکومت مسلمین می‌گیرد، عاید همه مسلمین است و از قبیل استنفاذ است و این معنی با ظاهر دو روایت سازگار است (مطهری ۱۳۶۴).

از فتوای حضرت امام در مورد غنا و دیگر مطالبی که در تأیید آن فتوا در کتب فقهی نقل شد به این نتیجه مهم می‌رسیم که در شناخت یک موضوع و صدور حکم نسبت به آن باید شرایط و نظام حاکم بر آن موضوع بررسی شود. زیرا هیچ موضوعی در حوزه مسائل سیاسی و اجتماعی و اقتصادی بدون لحاظ نظام و سیستمی که آن موضوع جزئی از آن مجموعه می‌باشد، به درستی قابل شناسائی نیست؛ بلکه گاهی از آثار و لوازم یک موضوع در نظام و مجموعه آن، می‌توان به شناخت درست آن موضوع نایل آمد.

این مطلب در واقع ارتباط تنگاتنگ مسائل حکومتی و شرعی و به تعبیری رابطه بین دین و سیاست را نشان می‌دهد.^۳

۱. «لیس بیننا و بین اهل حربنا ربا تأخذ منهم الف درهم بدرهم و تأخذ منهم ولا نعطيهم» (کلینی ۱۳۶۷ ج ۵: ۱۴۷).
 ۲. «عن ابی جعفر^(ع) قال لیس بین الرجل و ولده و بینه و بین عبده ولا بین اهله ربا انما الربا فیما بینک و بین ما لا تملک قلت فالمشکون بینی و بینهم ربا قال نعم. قلت فانهم ممالیک فقال: انک لست تملکهم انما تملکهم مع غیرک. انت و غیرک منهم سواء فالذی بینک و بینهم لیس من ذلک لان عبدک لیس مثل عبدک و عبد غیرک» (حر عاملی بی تا ج ۱۲: ۴۳۶).

۳. حضرت امام شعار جدایی دین از سیاست را یکی از مهمترین حرکتها برای ضربه زدن به جوامع اسلامی می‌دانند: «استکبار وقتی که از نابودی مطلق روحانیت و حوزه ها مأیوس شد، دو راه برای ضربه زدن انتخاب نمود؛ یکی راه ارباب و زور و دیگری راه خدعه و نفوذ در قرن معاصر. وقتی حربه ارباب و تهدید چندان گارگر نشد،

به اعتقاد حضرت امام، فقه منحصر در احکام عبادی و فردی^۱ نبوده بلکه تئوری واقعی و کامل اداره انسان از گهواره تا گور است (امام خمینی ۱۳۸۵ ج ۲۱: ۲۸۹) بر همین اساس، اجتهادی که تکیه بر جنبه‌های فردی احکام اسلامی داشته و بدون لحاظ مصالح مسلمین و جنبه‌های اجتماعی و حکومتی اسلام باشد کافی نبوده و اداره جامعه اسلامی بر اساس آن ممکن نخواهد بود.^۲ لذا حضرت امام از اعضای محترم شورای نگهبان می‌خواهند در بررسی مصوبات مجلس شورای اسلامی مصلحت نظام را در نظر بگیرند، چرا که با رعایت اصل مصلحت نظام و نقش زمان و مکان در اجتهاد، برداشت دیگری از ادله احکام حاصل می‌شود که متناسب با نظام اسلامی و شرایط زمان و مکان می‌باشد.

آنچه به نظر حضرت امام علاوه بر جنبه‌های نظری فقه، مهم است، تحقق اصول محکم فقه در عمل فرد و جامعه و جنبه عینی و عملی پیدا نمودن فقه و اجتهاد است.^۳ تحقق عملی فقه در گرو تشکیل حکومت است. به نظر ایشان حکومت در نظر مجتهد واقعی فلسفه عملی تمامی فقه در تمام زوایای زندگی بشریت است، حکومت نشان دهنده جنبه عملی فقه در برخورد با تمامی معضلات اجتماعی و سیاسی و نظامی و فرهنگی است (امام خمینی ۱۳۸۵ ج ۲۱: ۲۸۹). حکومت فلسفه عملی برخورد با شرک و کفر و معضلات داخلی و خارجی است (امام خمینی ج ۲۱: ۲۱۸-۲۱۷) «و روحانیت تا در همه مسائل و مشکلات حضور فعال نداشته باشد، نمی‌تواند درک کند که اجتهاد مصطلح برای اداره جامعه کافی نیست» (امام خمینی ۱۳۸۵ ج ۲۱: ۲۹۲).

راههای نفوذ تقویت گردید. اولین و مهمترین حرکت، القای شعار جدایی دین از سیاست است» (امام خمینی ۱۳۸۵ ج ۲۱: ۲۷۸).

۱. «وقتی شعار جدایی دین از سیاست جا افتاد و فقاقت در منطق نا آگاهان غرق شدن در احکام فردی و عبادی شد و قهراً فقیه هم مجاز نبود که از این دایره و حصار بیرون رود و در سیاست [و] حکومت دخالت نماید» (امام خمینی ۱۳۸۵ ج ۲۱: ۲۷۸).

۲. «اسلام برنامه حکومت دارد؛ ... دعا و زیارت یک باب از ابواب اسلام است لکن سیاست دارد اسلام؛ اداره مملکتی دارد اسلام؛ ممالک بزرگ را اداره می‌کند اسلام» (امام خمینی ۱۳۸۵ ج ۲: ۳۱).

۳. «هدف اساسی این است که ما چگونه می‌خواهیم اصول محکم فقه را در عمل فرد و جامعه پیاده کنیم و بتوانیم برای معضلات جواب داشته باشیم و همه ترس استکبار از همین مسئله است که فقه و اجتهاد جنبه عینی و عملی پیدا کند و قدرت بر خورد در مسلمانان به وجود آورد» (امام خمینی ۱۳۸۵ ج ۲۱: ۲۹۰-۲۸۹).

منابع

- قرآن کریم.
- امام خمینی، سید روح الله. (۱۳۷۹) *تحریر الوسیله*، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، مؤسسه عروج، چاپ اول.
- _____ . (۱۴۱۰) *تهذیب الاصول*، قم: دار الفکر.
- _____ . (۱۳۷۹) *کتاب البیع*، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، مؤسسه چاپ و نشر عروج، چاپ اول.
- _____ . (۱۳۷۹) *کتاب الطهارة*، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار الامام الخمينی، مؤسسه عروج، چاپ اول.
- _____ . (۱۳۷۴) *المکاسب المحرمه*، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چاپ اول.
- _____ . (۱۳۸۵) *صحیفه امام*، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چاپ و نشر عروج، چاپ چهارم.
- _____ . (۱۳۷۸) *الخلل فی الصلاة*، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار الامام الخمينی، مؤسسه عروج، چاپ اول.
- _____ . (۱۳۷۶) *الاجتهاد والتقليد*، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار الامام الخمينی، مؤسسه عروج، چاپ اول.
- انصاری، شیخ مرتضی. (۱۴۱۵) *کتاب الزکاة*، قم: مؤسسه باقری، چاپ اول.
- _____ . (۱۴۱۹) *قواعد الاصول*، قم: مجمع الفکر الاسلامی، چاپ اول.
- حر عاملی. (بی تا) *وسائل الشیعه*، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- حکیم، سید محسن. (۱۴۰۴) *مستمسک العروة الوثقی*، بی جا: مکتبه السيد المرعشی.
- حکیم، محمد تقی. (۱۹۷۹) *الاصول العامة للفقه المقارن*، بی جا: مؤسسه آل البيت، للطباعة و النشر.
- خوئی، سید ابو القاسم. (۱۴۱۶) *صراط النجاة*، تعلیق و الحاق میرزا جواد تبریزی گردآوری موسی مفیدالدین عاملی، قم: دفتر نشر.
- خوانساری، سید احمد. (۱۴۰۵) *جامع المدا رک*، تحقیق علی اکبر غفاری، تهران: مکتبه الصدوق.
- دوران، دانیل. (۱۳۷۰) *نظریه سیستم ها*، ترجمه محمد یمینی، تهران: انتشارات آموزش انقلاب اسلامی.
- دیلمی، حمزه بن عبدالعزیز. (۱۴۱۴) *المواسم العلویة*، تحقیق السيد محسن الحسینی الأُمینی، قم: المعاونة الثقافية للمجمع العالمي لأهل البيت عليهم السلام.
- شهید اول، محمد بن جمال الدین مکی عاملی. (۱۴۱۱) *اللمعة الدمشقية*، قم: دار الفکر، چاپ اول.
- _____ . (بی تا) *القواعد والفوائد*، تحقیق دکتر عبدالهادی حکیم، قم: مکتبه المفید.

- شیخ صدوق (ابن بابویه)، محمد بن علی. (۱۳۶۲) *الخصال*، قم: منشورات جماعة المدرسين فی الحوزة العلمية فی قم المقدس.
- شیخ طوسی، محمد بن حسن. (۱۳۶۵ ش) *تهذیب الاحکام*، بی جا: دار الکتب الاسلامیة، چاپ چهارم.
- _____ . (۱۳۸۷) *المبسوط*، تهران: المكتبة المرتضوية.
- _____ . (بی تا) *النهاية فی المجرّد الفقه و الفتاوى*، بیروت: دار الاندلس، قم: اوفست منشورات قدس.
- علامه حلّی، الحسن بن یوسف بن علی ابن المطهر (۱۴۱۳) *قواعد الاحکام*، ج ۱، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
- علم الهدی (سید مرتضی)، علی بن الحسین. (۱۴۱۵) *الاتصار*، قم: مؤسسه النشر الاسلامی التابعة لجماعة المدرسين، چاپ اول.
- فون برتالفی، لودیک. (۱۳۶۰) *نظریه عمومی سیستم ها*، ترجمه کیومرث پریانی، بی جا: نشر تندر، چاپ اول.
- کاشف الغطاء، محمد حسین. (بی تا) *کشف الغطاء*، اصفهان: مهدوی، چاپ سنگی.
- کلینی، محمد بن یعقوب بن سحاق. (۱۳۶۷) *الکافی*، تحقیق علی اکبر غفاری، بی جا: دار الکتب الاسلامیة.
- محقق حلّی، نجم الدین ابوالقاسم. (۱۳۶۴) *المعتبر فی شرح المختصر*، ج ۲، قم: مؤسسه سید الشهداء.
- _____ . (۱۴۰۹) *شواہد الاسلام*، با تحقیق صادق شیرازی، تهران: انتشارات استقلال.
- مرعشی، یوسف. (۱۴۰۶) *مستدرک الحاکم*، بیروت: دارالمعرفة.
- مطهری، مرتضی. (۱۳۶۴) *ربا، بانک، بیمه*، تهران: انتشارات صدرا، چاپ اول.
- مکارم شیرازی، ناصر. (۱۳۷۴) *مجموعه آثار کنگره بررسی مبانی فقهی حضرت امام خمینی (س)* «نقش زمان و مکان در اجتهاد»، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- نائینی، محمد حسین. (۱۴۰۹) *فوائد الاصول*، محمد علی کاظمی خراسانی تقریرات درس میرزای نائینی، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
- نجفی، شیخ محمد حسن. (۱۳۶۲) *جواهر الکلام*، بی جا: دار الکتب الاسلامیة، چاپ سوم.
- هاشمی، سید محمود. (۱۴۱۷) *بحوث فی علم الاصول*، تقریرات السید الشہید السید محمد باقر صدر، قم: مرکز الغدیر للدراسات الإسلامية، چاپ دوم.

This document was created with Win2PDF available at <http://www.daneprairie.com>.
The unregistered version of Win2PDF is for evaluation or non-commercial use only.